

نمایش کوتاه

((مامور خدا یا عملیات پنجه آفتاب))

صحنه: مردی روی سن در حالیکه سرش را روی میز گذاشته که درب اتاق به صدا در می آید.

چارلی: قربان اجازه ورود می خواهم.

همالتون جردن: بیا داخل.

- چارلی وارد شده و احترام نظامی می گذارد و می گوید: قربان همه مراحل عملیات پنجه عقاب یا هدف ایران آماده شد فقط منتظر دستور جناب رئیس حیدر هستیم.

جردن: بسیار خب، یعنی گروه دلتا آماده انجام عملیات هستند.

چارلی: بله قربان.

جردن: شرایط جوی چک شده؟

چارلی: بله قربان با مجهزترین دستگاه های هواشناسی مشخص شده، هیچ مشکلی به لحاظ باد و باران نخواهیم داشت.

جردن: با بنی صدر رئیس جمهور ایران هماهنگ شده.

چارلی: با ایشان نه ولی با نظامیان و مسئولینی که بنی صدری هستند حتی با عناصر نهضت آزادی هماهنگ کردیم.

جردن: چرا با بنی صدر هماهنگ نکردید؟

چارلی: قربان ایشان بی اطلاع نیستند ولی ارتباط بیش از این با ایشان خطرناکه ...

یعنی چه؟ خطرناک چیه؟

چارلی: قربان ممکنه انقلابیون متوجه ارتباط ما بنی صدر بشوند.

جردن: خب در این صورت اشکالی نداره- رئیس جمهور جیمی کارتر را بگیر

- چارلی تلفن را برداشته و می گوید: لطفا وصل کنید رئیس جمهور ... من ... من! از دفتر ستاد کاخ سفید جناب همی لیتون جردن تماس می گیرم ... ((گوشی را به جردن می دهد)) و جردن شروع به سخن می کند.

جردن: جناب رئیس جمهور، روز بخیر ... مزاحم که نیستم؟

صدا: نه ولی قرار ملاقات دارم، زودتر بگو چه کردی؟

جردن: جناب کارتر، امشب گروه دلتا عملیات پنجه عقاب را آغاز می کنند.

صدا: خیلی خوبه ... آخرین تماس با دفتر آی ا... خمینی نتیجه داد یا نه؟

جردن: نخیر قربان این پیرمرد همچنان برای آزادی گروگانها شرط می گذارد-

صدا: در عوض شاه ایران را می خواهد

جردن: بله شرط دیگری هم اضافه کرده

صدا: چه شرطی؟

جردن: تمام دارایی های ایران که توسط ما بلوکه شده را می خواهد.

صدا: این همه ما را به افتضاح کشیده بس نیست؟ حالا شاه و دارایی های ایرن را هم می خواهد؟

جردن: چه عرض کنم قربان!

صدا دستور حمله را صادر کن ولی مراقب باش تا لحظه پایان عملیات، انقلابیون و طرفداران خمینی متوجه موضوع نشوند.

جردن: بله حتماً ... ساعت ۱۲ شب گروه دلتا به صحرای طبس رسیده و از طریق بالگردها به تهران و استادیوم

امجدیه هلی برن می شوند و پس از آزادی گروگانها سریعاً ایران را ترک می کنند.

صدا: خیلی عالیه ... به تمامی خبرگزاریها و شبکه های رسانه ای اطلاع رسانی کنید که یک بمب خبری فردا صبح منفجر خواهد شد که آیه ... خمینی و یارانش را متعجب خواهد ساخت.

جردن: بله قربان، اطاعت.

صدا: وضع آب و هوا را چک کرده اید؟ ... منطقه مسابقه بادهای شنی وحشتناکی دارد.

جردن: قربان امشب بهترین شرایط آب و هوایی در منطقه حاکمه و همه چی آرومه آرومه و گزارشات ماهواره ای این اطمینان را به گروه دلتا داده و بطور حتم هیچ اتفاقی نخواهد افتاد.

صدا: خوبه ... خیلی خوبه این پیرمرد مذهبی ابهت ما را در دنیا به خطر انداخته ... همش خدا خدا می کند باید یک درس حسابی به او بدهیم، فعلا.

جردن: جنب رئیس جمهور به امید دیدار ... پس رو به چارلی می کند، چارلی بگو یک عصرانه جنگی البته خیلی جنگی که امشب باید عوفا کنیم.

چارلی: بله قربان ...

پرده دوّم

- چارلی با اضطراب وارد اتاق جردن می شود و زمین می خورد و ظرف گلدان از بالا بر سر جردن می افتد و می گوید:

چارلی: قربان طوفان شن طوفان شن.

جردن: واضح بگو ببینم چی شده مردک؟؟؟ ...

چارلی: قربان در ایران و منطقه طبس، طوفان شن همه چی رو خراب کرده ...

جردن: مگر گزارشات دقیق هواشناسی دال بر اوضاع جوی خیلی عالی نبود؟؟؟

چارلی: بله قربان ولی گویی برای ایرانی ها معجزه ای رخ داده ...

جردن: ای احمق یاوه نگو ... الان گروه دلتا در چه وضعی هستند؟؟؟

چارلی: چند هواپیمای سی ۱۳۰ و بالگرد پس طوفان شن که بسیار وحشتناک و سهمگین در حال وزیدن است به بهم اصابت کرده و تلفات متاسفانه سنگین است، چه دستور می دهید؟

جردن: یعنی نمی شود عملیات را ادامه داد؟

چارلی: قربان مابقی گروه دلتا از شدت ترس، منطقه رو ترک کرده و عقب نشینی کردند ...

جردن: احمق های ترسو ... فوری با بنی صدر تماس بگیر و بگو سریعاً منطقه طیس رو بمباران کنه تا ... مابقی نیروهای هواپیماهای بجامانده را بمباران کند.

چارلی: قربان شاید بشه که اونها رو نجات داد.

جردن: ای احمق تا پاسداری خمینی به اسناد و مدارک مهم ما دسترسی پیدا نکردند بگو سریعاً بمباران را آغاز کنند اصلاً تماس بگیر خودم با بنی صدر صحبت کنم.

- چارلی در حال تماس گرفتن و لحظاتی بعد گوشی را به جردن می دهد.

چارلی: جناب بنی صدر ...

صدا: بله سفیر؟ بفرمایید.

چارلی: از دفتر ستاد کاخ سفید چارلی هستم لطفاً گوشی با جناب جردن ... ریاست دفتر ...

صدا: بله بله در خدمت هستم.

جردن: آقای رئیس جمهور بدون فوت وقت محل عملیات گروه دلتا در طیس را بمباران کنید ... این یک دستور.

صدا: بله حتماً من هم چند دقیقه است در جریان شکست این عملیات قرار گرفته ام ...

جردن: تا انقلابیون متوجه نشدند فوری منطقه را فوری منطقه را بمباران کنید.

صدا: آخه قربان برابر گزارشات دریافتی پاسداران در منطقه حاضر شدند و کشته شدن آنها عواقب سنگینی برای من خواهد داشت.

جردن: این دستور جناب جیمی کارتره و باید اجرا بشه مهم نیست که تعدادی پاسدار سپاه کشته بشن ... به نیروی هوایی بگو هنوز آمریکایی ها در منطقه هستند، و باید منطقه رو پاکسازی کنند ... نیروی هوایی ایران بشدت ضدآمریکایی هستند و بطور حتم دستور تو را انجام می دهند.

صدا: بله قربان بالاخره یک دلیلی درست می کنم ...

جردن: مرا بی خبر نگذار زود باش ...

صدا: بله ... همین الان دستور می دهم ...

پرده آخر

- چارلی در حال تماس گرفتن با بنی صدر در کنار جردن است که گوشی را به جردن می دهد.

جردن: جناب بنی صدر آفرین دست مریضاد ... خوب عمل کردی.

صدا: بله خوشبختانه تعدادی از پاسداران سپاه و فرمانده آنها منتظر قائم هم کشته شدند ...

جردن: خیلی خوب شد، اوضاع در ایران بعد از شکست ما چطوریه؟ ...

صدا: همه مردم میگن این کار خدا بوده ...

جردن: خمینی چطور؟ اون چه موضعی گرفته است؟

صدا: آیه ... خمینی گفته ...

جردن: عین جمله آیه ... را بگو.

صدا: بله قربان، گفته- جز این بود که یک دست غیبی در کار است؟! نباید بیدار بشوند آنهایی که به معنویت توجه ندارند و به این غیب ایمان نیاورده اند- نباید بیدار نشوند کی این هلکی کوپترهای آقای کارتر را ساقط کرد؟ در فضای ایران ما ساقط کردیم؟؟ شنها ساقط کردند؟ شنها مامور خدا بودند، مامور خدا- باد و طوفان مامور خداست قوم عاد را باد از بین برد- این باد مامور خداست- این شنها مامور همه مامور خدايند.

جردن: کافیه کافیه نمرديمو قوم عاد هم شدیم.

چارلی: قربان با آرامشی که در آیه .. خمینی دیده می شود باید باور کنیم که یک دست غیبی از آنها و ملت ایران حمایت می کند

جردن: تو دیگه خفه شو، برای من از امداد الهی حرف نزن، برو برو بیرون از اتاق من